

همشهری

حافظ

هنگام وداع نوز بس گریه که کردیم دور از رخ تو، چشمم مر آنور نماندست

صفحات: ۴ | مدیر: علیرضا بهرامی

همشهری: www.hamshahronline.ir
سایت روزنامه: newspaper.hamshahronline.ir

دفتر مرکزی: تهران، خیابان ولیعصر (عج)، کوچه شهید سید کمال قرینی، شماره ۱۴
کد پستی: ۴۵۹۵۶-۱۹۶۶۶ | تهران، صندوق پستی ۱۹۳۹۵/۵۴۴۴
تلفن: ۲۲۰۲۰۰۰-۲۲۰۲۰۰۰ | شماره: ۲۲۰۴۶۰۶۷

پدیرش آگهی: ۸۳۲۳۱۰۰۰ | توزیع و اشتراک: موسسه گسترش امروز نوین
چاپ: همشهری | تلفن توزیع: ۶۱۹۳۳۰۰۰ | تلفن اشتراک: ۶۱۹۳۳۱۱۴
تلفن: ۴۸۰۷۵۰۰۰

ایرانشهر:
مدیر: بهرام بهرامی
تندیس: ...
مدیر: سعید محمدی
مدیر: مهرداد سرخوش
سرخ: ...
مدیر: جواد عزیز
مدیر: سعید فروزی
مدیر: علیرضا محمودی
صفحه آخر:
مدیر: جواد نصرتی
طرح و گرافیک:
مدیر: محمدعلی حلیمی

صاحب امتیاز:
مؤسسه همشهری
مدیر مسئول: محسن مهدیان
مدیر: سید دانیال معمار
معاونان سردبیری:
شهرام فرهنگی، علی عمادی
شاهین امین، حامد قوقانی
مدیر فنی: حامد یزدانی
مدیر هنری: مهدی سلامی
مدیر: عکس: امیر باهروی

سیاسی و دیپلماتیک:
مدیر: حسین ارجلو
شورنگار:
مدیر: پروانه بهرام نژاد
مدیر: مهرداد باقریور
اقتصاد:
مدیر: حسین لطفی
مدیر: مهرداد موسی پور
تماشگر:
مدیر: امیر محمد یعقوب پور
مدیر: لیلی فرسند

کوچه گرد

از گل سرخ تا قلب زرد؛ ابراز احساسات در تهران قدیم و امروز



لیلا باقری

دقت کرده‌اید که هر رنگ قلب در ایموچی‌ها حس متفاوتی را منتقل می‌کند؟ برخی هم اصرار دارند که حتما رنگ قلب متناسب نوع مکالمه و طرف مقابل باشد. جالب است بدانید که تهرانی‌های قدیم هم از گل‌های رنگی برای انتقال همین احساسات استفاده می‌کردند. هر چند که چندان اهل هدیه دادن گل نبودند و آن را اسراف می‌دانستند. از گل فقط برای سفره هفت‌سین استفاده می‌کردند اما هر گاه لازم بود، مثلا برای عیادت بیمار یا دیدن و بازدید گل‌دان به‌عنوان هدیه می‌بردند. با این حال جعفر شهری می‌نویسد که در تهران قدیم، هر رنگ گل معنای خاصی خود را داشت. گل سرخ نماد عشق و خاطر خواهی بود، گل صورتی نشانه محبت و دوستی‌های قدیمی مثل دوستی زن و شوهر یا خواهر و برادر، گل سفید علامت بی‌ظنری، طهارت، پاکی دل و دوستی‌های معمولی و گل زرد نیز نماد دل‌تنگی، دلخوری، قهر، بی‌بازی، قطع رابطه و حتی مرگ بود تا جایی که در امام‌زاده‌ها گل زرد می‌کاشتند. از قرار زبان گل‌ها در گذشته در سسکوت، احساسات قدرتمندی را منتقل می‌کرد. این زبان قدیمی که در تهران رواج داشت، حالا با ایموچی‌ها در دنیای امروز زنده شده است. از قرار هر رنگ قلب هم معنای خاصی خود را دارد؛ قلب قرمز، مشابه گل سرخ، نماد عشق است، قلب صورتی نشان دهنده محبت‌های صمیمی است و قلب سفید، نماد پاکی و آرامش... اما قلب زرد در دنیای امروز کمی متفاوت است و برخلاف گل زرد قدیمی که نماد دلخوری و مرگ بود، امروز قلب زرد نشان‌دهنده دوستی‌های گرم است، بدون جنبه‌های عاشقانه. زبان گل‌ها در تهران قدیم و زبان ایموچی‌ها در دنیای امروز، هر دو بیانگر این حقیقت هستند که انسان‌ها همیشه در تلاش بوده‌اند تا احساسات خود را بدون کلمات منتقل کنند. اما شاید خوب باشد این دو زبان را در کنار هم استفاده کنیم؛ یک شاخه گل برای دنیای واقعی و یک ایموچی ساده برای دنیای دیجیتال.



با اسکن این کیوار کد یادگست مربوط به یادداشت را بشوید.

بوی خوش پسماند

خرد کردن شاخه‌های درختان در مرکز پسماند حجیم در جنوب شهر، فضا را خوش بو و عطر آگین می‌کند

این روزها درختان بی‌برگ پایتخت در فصل سرد سال، منتظر نشسته‌اند تا سرشاخه‌هایشان را به باد دهند و سبکبار به خواب زمستانی بروند و با آمدن بهار دوباره زنده شوند و سبزی و طراوت را به شهر بازگردانند. اما تا به حال به این موضوع فکر کرده‌اید که شهرداری تهران برای این همه سرشاخه‌های بریده و هرس شده درختان پایتخت چه خوابی دیده است؟ شهرداری تهران سال‌هاست مراکز را برای باز یافت شاخه‌های هرس شده درختان پایتخت در نظر گرفته که حالا این مراکز ویژگی منحصر به فردی پیدا کرده‌اند. این سیدروس طباطبایی پور



کاربرد چپس چوب
یکی از کاربردهای معمول چپس چوب تهیه خاک پوک یا مالچ است. پوششی نرم و سبک که رطوبت خاک را نگه می‌دارد و از خاک‌های سست در برابر یخبندان‌های زمستانی مراقبت می‌کند. از چپس چوب برای محوطه‌سازی شهری، پوشش محل بازی کودکان و صنایع چوبی مثل تولید نئوپان نیز استفاده می‌شود. البته مهم‌ترین محصول مراکز پسماند حجیم شهرداری تهران همین ۲ محصول است، اما باز یافت لاستیک و موکت هم در برخی از این مراکز انجام می‌شود.

کود طبیعی گرانول
کودی طبیعی است که برخلاف کودهای شیمیایی که به سرعت جذب گیاه می‌شود، آهسته و به‌مرور، مواد مغذی خود را در اختیار ریشه گیاهان قرار می‌دهد. بالا رفتن هوادهی خاک نیز از دیگر مزایای این کود طبیعی است.



عکس: همشهری | امیر رستمی

تهرانگرام

دوغ معروف تهران



اگر ۵۰ سال پیش از تهرانی‌ها می‌پرسیدند گواراترین دوغ پایتخت را کجا می‌توان پیدا کرد، نشانی آدبی کوچکی در ۶ کیلومتری تجریش را به شما می‌دادند. «راج» که امروزه جزئی از شهر تهران است، در سال‌های دور یک روستای بیلاقی بود که ابتدای جاده تجریش به لوسان (ابتدای بزرگراه آتش‌کنونی) قرار داشت. در خاطرات شفاهی اهالی این محله، نام دوغ اراج با نام «مش‌جعفر» پیرمرد صاحب آن قهوه‌خانه خاطر‌انگیز گره خورده است؛ کسی که با استفاده از آب زلال فلات اراج و ماست محلی، کار یک کارخانه عریض و طویل تولید دوغ را به تنهایی انجام می‌داد. بعد از شهرت این قهوه‌خانه و دوغ‌هایش، ابتدا کافه‌ها و قهوه‌خانه‌های متعدد و بعد کارخانه دوغ اراج در نزدیکی همین کافه‌ها ساخته شد تا این بار دوغ شیشه‌ای اراج سرزبان‌ها بیفتد و در تمام شهر توزیع شود. با وجود این، بیشتر کافه‌ها و قهوه‌خانه‌های اراج تا سال ۶۵ جمع شد و چرخ کارخانه دوغ اراج هم برای همیشه از حرکت ایستاد.

تهران نامه



نقاره‌خانه هزار ساله

برج نقاره‌خانه شهری بر قلعه کوه طبرک قرار دارد. این بنای تاریخی هزار ساله هم محلی برای دیدمائی و حفاظت از ری قدیم بوده و هم نقاره‌زنی به وقت فوت اشخاص معروف. این برج چندان بلند نیست و به استوانه هشت‌ضلعی شباهت دارد که اضلاع آن را دیوارچین‌هایی برابر و منظم تشکیل می‌دهد. بین اضلاع و ستون‌های برج به شکل محراب ساخته شده و سنگ‌های کوچک و بزرگ صیقلی فضای محراب‌ها را پر کرده‌اند. داخل برج وسیع و بزرگ نیست و از درچه کوتاهی که در پایین برج قرار گرفته می‌توان وارد دالان آن شد.

تهران مصور

اولین خیابان فرهنگی تهران



خندق جدید تهران که ساخته شد، خندق قدیمی بر می‌شود و جای آن خیابانی شکل می‌گیرد که امروز آن را به نام «ناصر خسرو» می‌شناسیم. در زمان ناصری در این خیابان شروع به ساخت مغازه می‌کنند. به‌علت وجود دارالفنون و مدرسه معاز به‌عنوان ۲ مرکز فرهنگی در این خیابان، نخستین مغازه‌هایی هم که شکل می‌گیرند کتابفروشی‌ها و چاپخانه‌ها هستند. در واقع کتابفروشی‌هایی که پیش از این در بازار بین‌الحرمین بودند به این خیابان منتقل می‌شوند. تا مدت‌ها داروخانه‌ها و کتابفروشی‌ها در کنار هم در این خیابان کار می‌کردند. وقتی کتابفروشی‌ها در این خیابان تعطیل و به‌خاطر ساخت دانشگاه تهران به خیابان انقلاب منتقل می‌شوند، تعداد دواخانه‌ها در ناصر خسرو افزایش پیدا می‌کند.

دزاشیب؛ محله نیما و جلال



تفلفظ می‌شد و بعدها به دزاشوب معروف شد و از اواسط دهه ۲۰ خورشیدی، آن را در مکاتبات اداری و رسمی دزاشیب نامیدند. برخی شکل گیری این محله را به شکل یک روستا حتی به ۷۵۰ سال پیش نیز نسبت می‌دهند، اما آنچه مستند است عمارت‌هایی قجر است در باغ‌های دزاشیب که هنوز که هنوز است، پلر جابند و خیر از تاریخی ۲۰۰ ساله می‌دهند. باغ مجدالدوله متعلق به داماد ناصرالدین شاه قاجار و باغ علا السلطنه، نخست‌وزیر احمد شاه قاجار که بعدها حسین علاه آن را خرید، از این دسته‌اند. البته این روزها باغ علاه در اختیار انجمن خوشنویسان است و تندیس پر آوازه «هیج» اثر پرویز تناولی هم آنجاست. یکی دیگر از بناهای قدیمی این محله، تکیه دزاشیب با قدمتی در حدود ۲۰۰ سال است که هنوز سرپاست.

پدر بزرگ که خدا اورا رحمت کند، تعریف می‌کرد که وقتی در دهه ۲۰ شمسی برای تجارت به تهران کوچ کرد، چون زورشان نمی‌رسید در تهران ساکن شوند، باغی را در روستای دزاشیب، از بیلافت شمیران اجاره کردند؛ باغی که آب قناتی آن را به آبخش تقسیم می‌کرد و درختانی بلندبالا داشت. او بیش از همه از باغ‌های وسیع و درخت‌های نومنند و زمستان‌های سرد دزاشیب خاطر داشت و البته از کوچه‌های پیچ‌درپیچ و قورباغه‌هایی که در برخی کوچه‌ها جرج می‌زدند و تا هنگذران را می‌دیدند، می‌چینیدند. در این شماره از محله گرد، در کوچه‌های کوچک‌ها کینه و نوبی این محله قدیمی و باصفا گشتی می‌زنیم.

اکنونش

باوجودی که از آن همه آب و آبادانی و باغ و بافت قدیمی چیز چندان مانده، باز هم این محله که حالا بخشی از منطقه یک تهران است، یکی از باصفاترین محله‌های پایتخت است؛ به‌خصوص که در برخی باغ‌ها و عمارت‌هایش به روی مردم باز است. اما برج‌های قدیمی‌قد در همان کوچه‌های تنگ و برخی ساختمان‌های مسکونی و تجاری مدرن و امروزی، بافت سنتی و طبیعی دزاشیب را متفاوت کرده‌اند. محله دزاشیب از شمال به خیابان شهید باهنر، از جنوب به خیابان لوسانی، از شرق به چیتزر و فرمانیه و از غرب به خیابان شریعتی محدود است.

نیما و جلال

البته از گذشته‌های دور، دزاشیب به خاطر آب و هوا و باغ‌های باصفایش دربار خیز بود؛ آن قدر که یکی از حمام‌های قدیمی‌اش به نام حمام «رجال» معروف شد؛ جایی که در آن

تاریخش

برخی می‌گویند چون این محله روی شیب بنا شده بود، به آن دزاشیب‌دار می‌گفتند؛ اما در اسناد قدیمی نام این محله را «دز سلفی» نوشته‌اند که در لهجه محلی، «دزاشور»

دیرروزنامه

آلودگی؛ چالش همیشگی!



اگر صفحات روزنامه همشهری مورخ دوشنبه، ۱۹ دی سال ۱۳۷۳ را ورق بزنید، در صفحه ۷ و در بخش شهری، تیتیری آشنا و تکراری، با موضوع «آلودگی هوا»، توجه شما را به خود جلب می‌کند. خلاصه اینکه اینگونه به‌نظر می‌رسد که ماجرای آلودگی هوا یک چالش دیرینه برای تهران و دیگر کلانشهرهای صنعتی است که هنوز هم به سسر انجام نرسیده و روزه روز، ماجرا پیچیده‌تر و تاریک‌تر هم می‌شود. اما تیتیر این مطلب هم جالب است: «کمک مالی بلاعوض برای آلوده‌کنندگان؟» نویسنده این مقاله با ریشه‌یابی ماجرای آلودگی هوا و با اتکا به آمار و ارقام، بیان می‌کند که سهم وسایل نقلیه ۳۰ سال پیش تهران از آلودگی هوا، ۶۰ درصد است و چون اتومبیل‌های آن روز کار سسالانه ۲ هزار لیتر بنزین مصرف می‌کردند و دولت بیشترین یارانه را در آن روز کار به بنزین اختصاص داده، پس نتیجه گیری کرده که دولت، به شکل غیر مستقیم نه تنها عامل اصلی آلوده کردن شهروندی خودروها را تشبیه نکرده، بلکه به آنها یارانه هم می‌دهد؛ ماجرای که این روزها هم شاهد آن هستیم و معلوم نیست چه زمانی این چالش بر طرف خواهد شد؟

به‌علت وجود دارالفنون و مدرسه مروی به‌عنوان ۲ مرکز فرهنگی در این خیابان، نخستین مغازه‌هایی هم که شکل می‌گیرند کتابفروشی‌ها و چاپخانه‌ها هستند